

استاد من پروفیسور فاطمی^۱

در شهریور ماه ۱۳۱۶ برای ادامه تحصیل در تنها دانشگاه ایران به تهران آمدم و در دانشسرای عالی ثبت نام کردم. در آن زمان دانشکده‌های علوم و ادبیات و دانشسرای عالی یک مجموعه آموزش عالی را تشکیل می‌دادند که در واقع هسته مرکزی دانشگاه تهران بود و ریاست آن را دکتر عیسی صدیق اعلم به عهده داشت و محل آن یک ساختمان زیبای قدیمی نزدیک میدان بهارستان بود که درختان سرسبز و چمن‌ها و گلکاریهای باغچه‌های اطراف ساختمان جلوه و صفای خاصی به آن می‌بخشید.

هیأت علمی رشته ریاضی از پنج استاد ایرانی تشکیل می‌شد که اسامی آنان به ترتیب حروف الفبا بدین قرار بود:

دکتر اسدالله آل بویه، دکتر علی افضل پور، دکتر عباس ریاضی کرمانی، پروفیسور تقی فاطمی و دکتر محسن هشترودی. از استادان مدعو خارجی فقط یک نفر باقی مانده بود که آخرین سال خدمت خود را در ایران می‌گذرانید. در همان اوان آقایان دکتر غفاری، دکتر مجتهدی و دکتر احمد وزیری نیز به ایران برگشتند ولی چون به خدمت نظام وظیفه احضار شدند توفیق بهره‌گیری از کلاسهای درس ایشان را پیدا نکردم.

پروفیسور فاطمی کرسی مکانیک استدلالی را به عهده داشت و چون کنکور آگرگاسیون (Agregation) را در فرانسه گذرانده بود عنوان پروفیسور (پروفیسور آگرژه) به ایشان اعطا شده بود. پروفیسور فاطمی در امر تدریس و امتحانات بسیار جدی و دقیق بود و بعضی از دانشجویان می‌گفتند استاد خیلی سختگیر است ولی هر موقع برای بحث در یک موضوع درسی به ایشان مراجعه می‌کردیم با حوصله زیاد به توضیح می‌پرداخت و در عید نوروز که برای تبریک سال نو به منزل ایشان می‌رفتیم با گرمی و مهربانی زیاد از دانشجویان پذیرایی می‌کرد.

۱. آنچه از نظر می‌گذرد خلاصه مطالبی است به قلم آقای محمدقلی جوانشیر خوبی (ص ۵ تا ۱۱ از کتابچه

مذکور) از دانشجویان نخستین دوره‌های درس شادروان استاد فاطمی

یکی از خصوصیات ایشان این بود که در هر جلسه درس، یادداشتی حاوی عنوانهای مطالبی که بایستی در آن جلسه تدریس می‌شد همراه داشت. بعدها که با ایشان بیشتر آشنا شدم در این مورد می‌گفت که هر معلم هر چقدر هم در رشته خود متبحر و به برنامه درسی خود مسلط باشد لازم است که قبلاً مطالب درسی هر جلسه را مرور و یادداشت کند.

آزمایش تصحیح اوراق

آقای پروفیسور فاطمی در تصحیح اوراق امتحانی دقت و موشکافی خاصی به کار می‌برد. پس از صدور حکم دانشیاری من، مرا برای تصحیح اوراق امتحانی به منزلشان دعوت کردند و دو نفری مشغول تصحیح اوراق شدیم. من ابتدا یک سؤال را تصحیح و نمره آن را تعیین می‌کردم و بعد ایشان تجدیدنظر می‌کردند و اگر اختلافی پیش می‌آمد به بحث می‌پرداختیم و بالاخره پس از تصحیح نیمی از اوراق، وقتی که از دقت من در تصحیح اوراق اطمینان یافتند آنگاه تصحیح همه اوراق را به عهده من گذاشته و بعدها با همین روش تدریس قسمت عمده دروس خود را به من محول کردند.

پروفیسور فاطمی استاد ممتاز دانشگاه

آقای پروفیسور فاطمی پس از بازنشستگی به پاس خدمات پرارزش علمی و آموزشی و فرهنگی با تصویب شورای دانشگاه به عنوان استاد ممتاز دانشگاه برگزیده شدند. در آن زمان منشور استادی ممتاز ضمن مراسم خاصی که در آمفی تئاتر کتابخانه مرکزی دانشگاه برگزار می‌شد به استادان ممتاز اعطا می‌گردید. استادان ممتاز با لباس رسمی استادی در جایگاه مخصوص می‌نشستند و پس از دریافت منشور خطابه‌ای ایراد می‌کردند. آقای پروفیسور فاطمی مردی وارسته و نسبت به تشریفات رسمی بی‌اعتنا بود. در آن موقع من نماینده منتخب دانشکده علوم در شورای دانشگاه بودم و در این سمت قرار بود با لباس رسمی در کنار پروفیسور فاطمی بنشینیم. وقتی من در ساعت مقرر وارد ساختمان کتابخانه شدم آقای پروفیسور فاطمی در سرسرای ساختمان بودند و وقتی مرا دیدند فرمودند: از من خواسته‌اند که با لباس رسمی در مراسم شرکت

کنم و من لباس رسمی ندارم. من فوری ردا و کلاه استادی خود را درآوردم و در اختیار ایشان گذاشتم. و به همین جهت صندلی من در جایگاه مخصوص خالی ماند.

آقای پروفیسور فاطمی پس از دریافت منشور پشت میز خطابه قرار گرفتند و با اشاره به اینکه آن روز مصادف با عید غدیر است سخنان خود را چنین آغاز کردند: «علی ابن ابی طالب در یکی از مناجاتهای خود می فرماید: خداوندا، اگر من تو را نیایش می کنم نه به طمع بهشت تو است و نه بخاطر ترس از جهنم تو، بلکه تو را نیایش می کنم چون تو شایسته نیایشی». پس از آن به سخنان خود چنین ادامه دادند: «اگر ما خدمتی انجام داده ایم هرگز متوقع تقدیر و پاداش نبوده ایم بلکه وظیفه خود را انجام داده ایم و حال اگر اولیای دانشگاه خواسته اند لطف و محبتی ابراز کنند متشکریم ...»

پروفیسور فاطمی در مشهد

پروفیسور فاطمی تدریس را امری مقدس می دانست و علاقه داشت تا پایان عمر تدریس کند. پس از بازنشستگی در دانشگاه تهران به دعوت دانشگاه مشهد به آن شهر رفت و در همانجا اقامت گزید. مسلماً اعتقادات عمیق مذهبی در تصمیم ایشان مبنی بر اقامت در مشهد، در جوار مرقد مطهر ثامن الائمه، عامل اصلی بوده است. یادش بخیر و روانش شاد باد.

یادی از دوستی عزیز و مردی بزرگ^۱

بزرگی آدمی در چیست؟ بلندی بالا؟ زیبایی اندام؟ ثروت سرشار، یا دانش بسیار توأم با اخلاق نیکو؟ دو صفت اخیر مایه سربلندی و احترام در زمان حیات و نام نیک پس از به پایان رسیدن عمر است. آدم بزرگ کسی است که نامش با خودش نمیرد.

۱. آنچه از نظر می گذرد سخنانی است که شادروان استاد احمد بیرشک درباره مرحوم دکتر فاطمی ایراد کرده اند (ص ۱۵ تا ۱۷ از همان کتابچه).

و پروفیسور تقی فاطمی مردی بزرگ بود. نزدیک به نیم قرن در دانشگاه تدریس کرد، بیشتر از چهار نسل از جوانان از وی آموختند. درس او تنها تعلیم ریاضی نبود، برای شاگردانش مظهر صفا و سرمشق کوشش و اخلاق بود.

در سال ۱۲۸۳ در اصفهان چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را با معلم خصوصی در خانه طی کرد، و برای آنکه از مرز گواهی نامه ابتدایی بگذرد قدم به سرزمین تحصیلات متوسطه نهاد و به کسب معلومات دوره دبیرستانی همت گماشت. در اواخر این دوره بود که مدرسه متوسطه صارمیه، که بعداً از دبیرستانهای خوب اصفهان شد، دایر گردید و تقی فاطمی یکی دو سالی را در آن مدرسه گذراند و دوره تحصیلی متوسطه را به پایان رساند. در سال ۱۳۰۶ وزارت جنگ برای فرستادن محصل به خارج مسابقه‌ای ترتیب داد. پروفیسور فاطمی (به قول خودش «نمی دانم چرا») در مسابقه شرکت کرد و توفیقی درخشانده یافت. معلوماتش با هم‌تایانی که همسفرش شدند فرق بارز داشت، ابتدا برای ورود به دانشگاههای فرانسه سه سال در دبیرستان درس خواند. با این که برای تحصیل فنون نظامی اعزام شده بود استعداد زیاد و اشتیاق فوق‌العاده‌اش موجب شد که رخصت یابد تا در دو رشته معلمی ریاضی تحصیل کند. وی تنها ایرانی ای بود که درجه پروفیسور آگرزه گرفت. در سال ۱۳۱۲ به وطن بازگشت و به معلمی دبیرستان نظام گماشته شد. دکتر عیسی صدیق به وسیله «کوک تلبیاس»، استاد رومی ریاضیات از وجود پروفیسور فاطمی و توصیه‌ای که استادان فرانسوی اش به وی یعنی «کوک تلبیاس» نوشته بودند آگاه شد و وی را برای تدریس ریاضی در دارالمعلمین عالی دعوت کرد. بدین نحو نزدیک به چهار نسل از دبیران ما کمتر از نیم قرن از وجود فیاض پروفیسور فاطمی برخوردار بودند.

من در سال ۱۳۱۴ برحسب تصادف، با شادروان پروفیسور فاطمی آشنا شدم. وصف آن بزرگوار را شنیده بودم. روزی در دفتر رئیس اداره تعلیمات مرکز، در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه آن زمان نشسته بودم و صحبت می‌کردیم. پروفیسور فاطمی وارد شد، جلو میز رئیس، استاد شروع به صحبت کرد. رئیس تعلیمات شرط ادب به جا نیاورد، او نشسته و پروفیسور ایستاده صحبت می‌کردند. وقتی که پروفیسور فاطمی از اتاق خارج شد من هم بیرون رفتم، به او

رسیدم، خود را معرفی کردم و گفتم: جناب پروفیسور فاطمی مرا ببخشید که در کاری که شاید به من مربوط نباشد مداخله می‌کنم، اما ناراحتم از این که رئیس تعلیمات پیش پای شما برنخاست و از شما خواهش نکرد که بنشینید. شاید لازمه «مقام ریاست» این بود اما لازمه مقام علمی جناب عالی هم این است که در برابر این گونه کسان منتظر اجازه نشستن نشوید...، به نادانان باید ادب آموخت». فاطمی خندید و گفت: «چیزی از من کم نشد، چون چیزی ندارم تا کاهش پذیر باشد. بگذارید بر او چیزی افزوده باشد». این گونه آشنایی به دوستی عمیقی انجامید تا کار به همکاری در تألیف رسید.

به حق شناسی شاگردان استاد نیز به تصادف پی بردم، چون خودش هیچ گاه از این گونه مقولات سخن نمی‌گفت. روزی فرزندم که دانشجوی پزشکی بود نقل کرد که در اتوبوس دو دانشجو در صندلی جلوی او نشسته و با هم درباره دانشکده‌های خود صحبت می‌کردند. یکی از آنان که دانشجوی معماری بود می‌گفت که ما فقط یک استاد داریم که به معنی واقعی معلم است. (و از وی نام برده بود). دیگری گفته بود که دانشجویان دانشسرای عالی خوشبخت‌تر هستند. چون دو استاد واقعی دارند، یکی همان که دوستش نام برده بود و دیگری پروفیسور تقی فاطمی. یک بار دیگر که به شناخت مقام فاطمی در ذهن شاگردان سابقش پی بردم در کنفرانس ریاضی کرمانشاه بود، که بیشتر از ۴۰۰ دبیر ریاضی در آن شرکت کرده بودند که تعداد زیادی از آنان شاگردان پروفیسور بودند و وقتی که از من شنیدند که استادشان در مشهد است و بیمار و دچار فراموشی شده است چنان متأثر شدند که «رنگ رخساره خبر از سر ضمیرشان» داد. خدا او را قرین رحمت کند، و حتماً خواهد کرد زیرا که اگر کسی مانند پروفیسور فاطمی آمرزیده نشود هیچ کس به بهشت راه نخواهد یافت و چنان که می‌گویند «علی می‌ماند و حوضش».